

پیرامون حوادث اخیر ایران

• اعلامیه گروه: اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر •

هم میهن عزیز،

سلطه امپریالیسم و حاکمیت یک باند راهزن و جانی بر میهن ما امروز ایجاد گسترده و نتایج شوم خود را بیش از هر زمان دیگری نشان داده است. بحران اقتصادی - سیاسی سالهای اخیر که امروز به یک اختلاف عمومی در زندگی مردم و در عرصه های مختلف حیات جامعه تبدیل شده است، هم اکنون نتایج منطقی خود را بصورت افزایش بیش از پیش ناخشنودی در میان اقشار و طبقات مختلف خلق و امواج نویسن مبارزه و مقاومت توده ها آشکار ساخته است. این گسیختگی اوضاع سیاسی - اقتصادی ایران و درماندگی رژیم شاه در برابر آن و در برابر رشد فزاینده مبارزه توده ها که در عین حال با یک حرکت جدید امپریالیسم آمریکا جهت مستحکم کردن مواضع و پایگاه های خود در مناطقی مختلف جهان و در کشورهای وابسته مقارن می باشد، جنبش ما را در برابر موقعیت و وظائف حساسی قرار داده است. بویژه آنکه در ماه های گذشته علاوه بر طغیان مبارزات توده های و شکل گیری برخی حرکات سیاسی در میان پاره ای از محافل ترقی خواه، ما از یکسوی مانورهای از جانب رژیم دست نشانده شاه و سایر جناح های وابسته به گروه بندی های مختلف امپریالیستی و تشدید فعالیت مزدوران سوسیال امپریالیسم روس (دار و دسته خائن کمیته مرکزی حزب توده) و از سوی دیگر با نظاره ای و پند ارهای واهی در میان برخی نمایندگان اقشار میانی مواجه بودیم.

در چنین شرایط حساسی، در شرایط بحران و ضعف و استیصال رژیم مزدور پهلوی و روی آوردن اقشار هرچه وسیع تر به صفوف مبارزه و آماج ریز افروزی برای رویارویی با رژیم فاشیستی و دست نشانده حاکم، در شرایطی که از یکطرف امپریالیسم جهانی و جناح های وابسته به آن جهت خروج بن بست کونی و تثبیت حاکمیت طبقات ارتجاعی در تلاشند، و از طرف دیگر نیروهای سازشکار و آشتی طلب در روزگسی مگرکراسی و حرکت به سمت گروه راه های نافرجام را تبلیغ میکنند، مارکسیست لنینیست ها و مبارزان راستین انقلابی وظیفه دارند با روشن ساختن غل بحران کونی و ریشه های آن، با افضای ماهیت برنامه ها و مانورهای امپریالیسم و طرح های مصالحه جویانه و سازشکارانه، با طرد توهمات پندارهای واهی، توده های مردم را در راه وارد آوردن ضربات جدی بر پیکر امپریالیسم و طبقات ارتجاعی حاکم بسج و متشکل ساخته، و بجای سرسپاری و راه های بر سرانجام مبارزه آنان را در راه ایجاد یک درگونی بنیادی، در راه خشک شدن ریشه های اصلی استثمار و بردگی، در راه پایان دادن به سلطه امپریالیسم و رژیم فاشیستی و مزدور محمد رضا شاه هدایت کنند.



رژیم تبه کار محمد رضاشاه مولود کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد و ول تئانی مشترک امپریالیست های آمریکائی و انگلیسی است که بدست سازمان جاسوسی آمریکا و از طریق سرکوب خونین مبارزات خلق ایران استقرار یافت. تشدید وابستگی ایران به امپریالیسم جهانی، غارت منابع طبیعی و ثروت های سرشار کشور، استثمار برحمانه زحمت کشان و ارتکاب فجیع ترین جنایات فاشیستی، بارزترین مظاهر حیات چند دهه ساله این رژیم ننگین را تشکیل میدهد. در سالهای پس از "انقلاب سفید"، امپریالیسم آمریکا بحکم نیازهای سیاسی - اقتصادی خود و متناسب با شرایط ویژه تاریخی، بدست حکومت مزدور شاه، تغییرات جدیدی در ساختار اقتصاد - اجتماعی ایران، جهت فراهم آوردن امکانات سود آوری بیشتر، استثمار شدیدی تر زحمتکشان و سلب مالکیت از خلق بوجود آورد. با ایجاد این تغییرات و استقرار روابط استثماری جدید وابستگی اسارت بار ایران به امپریالیسم آمریکا بیش از پیش تشدید گردید و سرمایه های داخلی و اقتصاد ایران بمثابة "زاد" سرمایه امپریالیستی در خدمت برنامه ها و احتیاجات امپریالیسم و تحت کنترل تکنولوژی آن قرار گرفت. روابط جدید علاوه بر سلب مالکیت از خلق و معو هرگونه زمینه حرکت مستقل اقتصادی، از آنجا که وابستگی عمیق و همه جانبه به امپریالیسم خصلت اساسی آنرا تشکیل میدهد، شرایط انتقال سریع و مستقیم بحران های خودکننده امپریالیسم را به کشور ما نیز هموار ساخت.

این روابط، با توجه به اینکه میبایستی از طریق جبر در بخش های مختلف جامعه مستقر گردد، بموازات رشد خود، بسط و تقویت دستگاه های قهریه حکومت وابسته و سازمان دادن یک سیستم گسترده اختناق فاشیستی و ایجاد مدون ترین شبکه های قتل و شکنجه و جنایات را بمتابه

ایزار ضروری در هم شکستن مخالفت و مقاومت مردم و حفظ و تحمیل این روابط بهرآورد. زیرا تحمیل روابطی که نه محصول نیازهای جامعه بلکه محصول احتیاجات و اجبارات امپریالیسم و منظور تضمین سلطه آن بر گنیه شون جامعه بود تنها میتوانست به اتکالی قدرت دولتی و قهر فاشیستی و سرکوب هرگونه حرکت مخالف ممکن گردد. بعبارت دیگر، استقرار، حفظ و رشد این روابط وابستگی همانطور که در بررسی ها گذشت نشان دادیم (مراجعه شود به "مسائل انقلاب و سوسیالیسم"، شماره ۲) بخاطر تحمیلی و غیرضروری بودن آن، وجود یک قدرت دیکتاتوری و برای حفظ این سیستم که خود فاقد یک دینامیسم روزنی منطقی و نگاه دانه است اجتناب ناپذیر ساخت.

بدین ترتیب، با کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد، کشور ما از یکسو به عرصه ناخوش و ناخوش و استعمار هرچه بیشتر امپریالیست ها تبدیل گردید و از سوی دیگر اختناق فاشیستی بمتابه وسیله اصلی و ضروری حفظ این شرایط و ادامه اسارت و بردگی خلقهای ما هرروز ابعاد وسیع تر و شگ عریان تری یافت. در سالهای اخیر، با آگاهی نقش زائد امری به رژیم محمد رضاشاه در منطقه و در این ارتباط افزایش سرسام آور مخارج نظامی، با افزایش بیش از پیش هزینه های غیرنولی و مخارج دستگاه بورژوازی دولتی، در نتیجه برنامه و سیاست های رژیم در زمینه صنعت و کشاورزی و غارت بی سابقه منابع نفتی کشور و ریخت و پاش و حیف و میل بی حساب ثروت های ملی و بالاخره با انتقال بحران های خود کننده کشورهای امپریالیستی به ایران، سلطه امپریالیسم و حاکمیت رژیم سرمایه داری وابسته به آن مصائب فاجعه آمیز و نتایج ویرانگر خود را بر روی زندگی روزانه زحمتکشان میهن ما به نحو غیرقابل تحمیلی انعکاس داده است. بحران و تورم و اختلال و نابسامانی در عرصه های مختلف حیات جامعه تا حد کمبایی قحطی گونه بسیاری از کالاها و حوائج اولیه زندگی مردم نظیر برنج، قند، شکر، گوشت، تخم مرغ و سیان، تصاعد و حشد آرزو قیبت ها، کمبود زمین آب، برق، مسکن، بهداشت تعمیق و حدت یافته است.



در چنین وضعی، در شرایط قرار داشتن رژیم مزدور شاه در تنگنای هرچه بیشتر و ناتوانی وی در ادامه وضعیت موجود، امپریالیسم ارتجاع تکاپوی عشی را برای خروج از بن بست آغاز نمودند. این تکاپو در زمانی صورت میگرفت که امپریالیسم آمریکا در تدارک اجرای یک برنامه جدید منطبق با احتیاجات و الزامات امپریالیسم در سطح جهانی بود. امپریالیسم آمریکا که در نتیجه مبارزه خلق های جهان و بویژه پیکار قهرمانانه خلق های هندوچین و تباد های ذاتی سیستم امپریالیستی با شدیدترین بحران تاریخ امپریالیسم، با یک بحران همه جانبه اقتصادی - سیاسی و فرهنگی مواجه می باشد، مدتها است برای چاره اندیشی در برابر این بحران و مقابله با اوج گیری مبارزات انقلابی خلق های تحت ستم و مبارزات طبقاتی در کشورهای سرمایه داری و همچنین برای ایجاد آمادگی لازم در برابر جنگ احتمالی میان دو ابر قدرت، در تلاش تدوین یک برنامه منطبق با اوضاع و نیازهای کونی است. هدف این برنامه عبارت است از:

- ۱- اتحاد یک سلسله تداوم بر منظور ایجاد هماهنگی در حرکت و عملکرد کشورهای امپریالیستی و گروه بندی های انحصاری بر مبنای مقدم شدن امر دفاع از یک سیستم امپریالیستی بر منافع موقت هر یک از آنها - رات، بسج کشورها و جناح های امپریالیستی غرب محول محور مقابله با سوسیال امپریالیسم شوروی.
- ۲- تقویت حکومت های دست نشانده و دست و پا کردن یک پایگاه اجتماعی در میان بخشی از مردم برای این حکومت ها بمنظور تحکیم سلطه خود در مناطق تحت نفوذ و تدارک برای جنگ احتمالی میان دو ابر قدرت.
- ۳- مقابله با اوضاعی که بدنبال جنگ های تجاوزکارانه و جنایات وحشیانه ایالات متحده در سرتاسر جهان، ارتشاه و فساد در دستگاه حاکمه و متوینول های امپریالیستی، ماجرای مفضحانه "واترگیت" و ... جامعه آمریکا را با یک بحران عمیق معنوی و اجتماعی مواجه ساخته بود.



کارزار "دفاع از حقوق بشر" کارتر یکی از تظاهرات سیاسی - ایدئولوژیک این برنامه می باشد. جناح متبرک این برنامه به نمایندگی کارتر میکوشد با علم کردن امر باصطلاح دفاع از "حقوق بشر" به انجام هدف های فوق بویژه به ابعاد "حیثیت از دست رفته" آمریکا در سطح جهان، به التیام سقوط معنوی جامعه آمریکا و به ایجاد یک حریسه تبلیغاتی علیه سوسیال امپریالیسم شوروی کمک نماید.

یکی از هدف های مانور دفاع از "حقوق بشر" کارتر در کشورهای تحت سلطه تقویت نیروهای رفرمیست طرفدار آمریکا برای گسترش سرکوب ایدئولوژیک ضد کمونیستی به انگلی متزلزل ترین اقشار میانی است، و نتوان بر اساس آن در عین حفظ نظام دیکتاتوری شیوه های ظاهر -

فریب تر اعمال سرکوب را نیز یافته و اجرا نمود.

برنامه و مانورهای کارتر بمنظور حفظ از این واقعیت که به هیچ رو قادر نیست مشکلات امپریالیسم را که بازتاب انحطاط غیرقابل علاج سیستم امپریالیسم است حل نماید، با مخالفت و مقاومت گروه بندی های دیگر امپریالیستی که خروج از شرایط کونی را در راه حل های دیگری می بینند، مواجه می باشد.

شرایط ایران، مانورها و تلاش های امپریالیسم آمریکا برای مقابله با بحران دنیا بسرمایه داری و حفظ و تحکیم پایگاه های خود در جهان، کارزار باصطلاح دفاع از "حقوق بشر" کارتر تضاد میان گروه بندی های امپریالیستی باز تاب خود را در میان بخش های مختلف حیات حاکمه ایران در ماه های گذشته بصورت مانورهای متفاوت و حتی متضاد (که انعکاس تضاد میان جناح های امپریالیستی است) نشان داد.

شرایط فوق بویژه برای بخشی از نیروهای ارتجاعی که از یکطرف به دلیل وابستگی به سایر جناح های امپریالیستی با باند مزدور پهلوی در تضاد بوده، و از طرف دیگر، از اوج گیری و رشد مبارزات توده ها شدیداً نگران و بیضاک است، زمینه مانورهای جدیدی را به وجود آورده است. اینان با توجه به ناتوانی رژیم مزدور شاه، در ادامه وضعیت کونی و به تبعیت از تلاش های جدید امپریالیسم آمریکا و در چارچوب "چاره جویی" های آن میکوشند در هیئت مخالفین استبداد محمد رضا شاه، به انگلی عوامل سازشکار و مرتجعین ناراضی از حکومت و نفوذ در بخشی از متزلزل ترین نیروهای بینابینی بهره برداری از پاره ای خواسته های آزاد یخولفانه آنان به سنگر بندی برای آینده اقدام نمایند و خود را برای ایفای وظائف احتمالی آتی آماده سازند. نمونه این مانورهای عجزورانه را میتوان بویژه در تجدید فعالیت های پنهان و آشکار دگر آمینی، عامل امپریالیسم آمریکا و عاقد قرارداد خائنانه کمرسوسیوم، مشاهده نمود. اینان به عبت تلاش دارند ریشه های مشکلات و نابسامانی های اجتماعی را در دیکتاتوری فردی حکومت شاه و نه در وابستگی وی به امپریالیسم جلوه دهند، در حالیکه شرایط ایران از بحران اقتصادی تا نابسامانی های اجتماعی تماماً معلول وابستگی این حکومت به امپریالیسم جهانی بویژه امپریالیسم آمریکا بوده و اختناق فاشیستی حاکم - که امروز در شکل حکومتی استبداد مطلقه شاه تجلی یافته است - نتیجه اجتناب ناپذیر این وابستگی و شرط حفظ و ادامه آن است.



اوضاع بحرانی ایران و تقارن آن با برنامه کارتر واکنش های متفاوتی را در میان محافل و نیروهای اجتماعی مختلف به وجود آورد که بخشی از آن بصورت اعتراضات برخی محافل لیبرال و روشنفکران ترقی خواه علیه اختناق، عریضه نویسی به شاه، نامه های اعتراضی و بیانیه ها و اعلامیه ها مختلف انعکاس داده است. در میان این واکنش ها، نامه ها، فعالیت های برخی از رهبران سابق "جبهه ملی" و عده ای از نویسندگان و هنرمندان به لحاظ تاثیرات و چگونگی اتفاق و تکامل آن نمایان توجه است. نامه سه تن از رهبران سابق "جبهه ملی ایران"، درایوش فروهر، دکتر سنجابی و شاپور بختیار از جمله واکنش های اولیه ای است که هم بخاطر پیشینه مبارزاتی اش کنگدگان و هم بخاطر ضمون و محتوای نامه و نتایج و تاثیرات آن دارای اهمیت فراوان است. نویسندگان نامه که در درستی بعنوان نماینده و سخنگوی بورژوازی ملی و خود بورژوازی سنتی ایران در مبارزات ملی و آزاد یخواهانه مردم ما نقش داشته اند، کسانی که بیش از همه میدانند که حکومت محمد رضاشاه چگونه و بدست چه کسانی مستقر گردید و خود شاهد توطئه های امپریالیسم و ارتجاع برای بازگرداندن شاه فراری و اعاده مجدد تاج و تخت به وی بودند، ناگهان بر آن میشوند که از طریق عریضه به شاه خائن و مزدور علیه شرایطی که بدست وی و اربابان امپریالیستش در ایران حاکم گردیده اعتراض کنند. این نامه، با وجود اعتراض به اوضاع ناهنجار کونی و نقض کامل حقوق انسانی و حاکمیت دیکتاتوری و در عین طرح خواسته های آزاد یخواهانه، در دستگیری اساسی خود، بیانگر یک خواست و حرکت لیبرالی و سازشکارانه است. ققدان هرگونه مطالبه ملی و ضد امپریالیستی و بیش از آن سکوت مطلق نامه در مورد سلطه امپریالیسم، بویژه امپریالیسم لیسم آمریکا، این دشمن عمده خلق های ایران، و ناخوش و ناپسند آن در گنیه عرصه های حیات جامعه، علاوه بر ایجاد ابهام و گمراهی در سمت گیری مبارزه خلق ما علیه دشمنان اصلی، با توجه به زمان و شرایط نگارش و انتشار آن، گویای این واقعیت بود که نویسندگان نامه، بجای روی آوردن به توده ها، بسوی تلاش ها و چاره جویی های امپریالیسم چشم دوخته و امید بسته اند. در نامه سرکنشاده، پس از اشاره به اعمال شدن کامل قانون اساسی توسط شاه، از وی طلب میشود که با رعایت قانون اساسی، منطبق با اصل "شاه باید سلطنت کند و نه حکومت"، اختیارات بی حد و حصری را که در دست خود متمرکز نموده است، محدود سازد. بعبارت دیگر، نامه نه تنها از چارچوب نظام حکومتی بوسیده و موجود فراتر نمیرود، بلکه حتی آمادگی خود را برای تن دادن

به ادامه سلطنت محمد رضاشاه، این مزدور بیگانه و مسئول تیره روزی خلق ما، این سفاک ترین جنایتکار تاریخ میهن ما - در صورت محدود کردن اختیارات خود (۱۱۱) - اعلام می‌دارد.



قانون اساسی ایران و متمم آن مجموعه پرتضادی است از اختیارات شاه و حقوق ملت. این مجموعه متضاد که خود در اساس نتیجه متوقف شدن انقلاب ضرورتی ایران و سازش بورژوازی ضعیف و نخواستار بساط قیود الهی و زمین اران بود، بعد ها به کرات مورد دستبرد خاندان ننگین پهلوی قرار گرفت و هر بار اصول جدیدی به عنوان متمم آن به سود گسترش اختیارات شاه بر آن ضمیمه شد. اما اگر در اوایل قرن بیستم شمار استقرار حکومت مشروطه سلطنتی در مقابل استبداد سلطنتی شعاری مرفق محسوب میگردید و جنبش آزاد یخواهانه خلق ما امیدوار بود با تشکیل مجلس مقننه و تدوین قانون اساسی "اراده ملت" را حاکم سازد و به لجام گسیختگی سلاطین مستبد پایان دهد، امروز پست از آزادیش طولانی نتایج واقعی حکومت مشروطه سلطنتی، طرح خواست اجرای قانون اساسی توجیه گر این مشروطیت (که نه تنها بعد از ستیزهای متوالی در آن، بلکه حتی از همان روزهای تبعید اجباری ستارخان از تبریز و سپس محاصره و حصر و ساختن وی در تهران در "رجه" انحصار "اراده ملت" را نشان داده است) علاوه بر این مزدور پند اهرای واهی در میان مردم، بازگشت به اعصار و قرون گذشته، بازگشت به شعارهای کهنه و پوسیده است. اگر در هفتاد سال قبل، در جنبش مشروطه ایران، بمثابة "بازتاب تحریکات اقتصادی" اجتماعی میهن ما در مرحله تاریخی معین و در شرایط یک جامعه عقب مانده، قیود الهی، خواست توده های مردم برای پایان دادن به ستم سیاسی و برجید شدن بساط خودکامگی و استبداد سلاطین در قالب مطالبه قانون و تشکیل مجلس شورایی بیان میگردید، امروز طرح شمار شاه باید سلطنت کند و نه حکومت، پس از هفتاد سال تجربه همه جانبه حکومت مشروطه و قانون اساسی حافظ آن، در شرایط تاریخی امروز کشور ما در شرایط گسترده شدن افق های تابناکی در حوضه مبارزات خلقهای جهان و حرکت پروتان و سیدناپذیر بر پروتارهای انقلابی و خلق های ستمدیده برای ایجاد جهانی نو، جهانی بدون استثمار و بردگی، در دوران اضلال امیرالیم و پیروزی های درخشان سوسیالیسم در عرصه جهانی، شعاری است ارتجاعی که تنها می تواند در خدمت ادانه، اسارت خلق ما و حفظ نظام پوسیده و متهو قرار گیرد. در واقع خواستها و مطالبات سیاسی نامنه، نه تنها انعکاس خواستها و مطالبات زحمتکشان میهن ما نیست، بلکه حتی خواستهای بورژوازی متوسط را نیز که اضا کنندگان نامه زمانسی نماینده و سخنگوی آن بودند بیان نمیکند.

رویداد های هفته های اخیر، مسافرت توطئه آمیز شاه به آمریکا و فرانسه و بورش خونتین رژیم مزدور پهلوی علیه امواج نوین مبارزات و مطالبات مردم و حتی علیه خواستهای محافل بورژوازی - ناسیونالیست مینسی بر "رعایت قانون اساسی"، یکبار دیگر ابطال پند اهرای لیبرالی فوق را بطور بارزی آشکار ساخت و نشان داد که تصور کسب آزادی و دمکراسی در چارچوب نظام وابسته موجود و امید بستن به مانورهای امیرالیم چیزی جز تکرار فاجعه آمیز آزادی های شکست خورده گذشته نیست.



فعالیت ها و مبارزات ماههای گذشته ایران یکی دیگر از وقایع مهم در جریان رویدادهای اخیر است. این فعالیت ها با نامه چهل نفر از شعرا و نویسندگان ایران و طرح خواست انقاص سانسور، آزادی قلم و بیان و تشکیل کانون نویسندگان (که مدت کوتاهی بعد بصورت خواست قریب صد نفر از شعرا و نویسندگان و هنرمندان ایران مجدداً تصریح گردید) آغاز شد. نامه مزبور با وجود جنبه های افشاگرانه خود اعتراض نسبت به خفقان سیاسی حاکم در کشور ما، با توجه به مجیزگویی نسبت به قانون اساسی و بهرام آن اعلام مرز بندی و فاصله گیری از سیاستهای انقلابی (و یا بقول نامه "تنش های افراطی") بین وجود گرایشهای سازشکارانه ای است که میکوشد در شرایط حساس کنونی، مبارزه نویسندگان و هنرمندان میهن ما را در راه پده بستن های مصالحه جویانه با رژیم فاشیستی و دست نشانده حاکم سوق دهد. نفوذ چنین گرایشی در میان هنرمندان و نویسندگان ایران که بخش کثیری از آنان در سالهای اخیر با استواری بر روی تعهدات و وظائف خود در برابر خلق و در زیر سر نژدهای حکومت مزدور پهلوی و در رنگه فشارهای خرد کننده دستگاه های ترور و اختناق و تفتیش عقاید و سانسور از پای نشسته و با پیگیری به مبارزه خود بمثابة بخش تقویت کننده این مبارزه خلق علیه امیرالیم و ارتجاع ادانه داده، با بیان آرمانهای ترقیخواهانه میکوشند - ضرورت های اجتماعی و واقعیت های زندگی را منعکس سازند و بالاخره رخنه این گرایش آشنی طلبانه در جنبه فرهنگ و هنر متعبد و کوروما که در آن ستارگانی چون بهرنگی ها درخسید هاست، نمیتوانست با سنن و مبانی یکپارچه جویانه فوق در انطباق باشد.

فعالیت ها و مبارزاتی که بدنبال نامه مزبور در این زده شد و بویژه کوشش هایی که در راه رادیکالیزه کردن این مبارزه و خارج ساختن آن از یک دایره محدود و بسته در ماهها و هفته های گذشته انجام گرفت، نشانه توفیق گزینی است که با آگاهی به وظائف و رسالت روشنفکران مرفق در جهت مقابله با گرایش لیبرالی و عناصر سازشکار و حفظ و ادامه سنن مبارزاتی گذشته قاطعانه گام بر میدارد. شک نیست که مبارزه نویسندگان و هنرمندان، طرح خواست تشکیل کانون نویسندگان و خواستهای مشابه، بمثابة مطالباتی محق و آزاد یخواهانه، از پشتیبانی گنیه نیروهای مرفق و همه میهن پرستان ایران برخوردار می باشد. اما آنچه در این ارتباط هیچگاه نباید نادیده گرفته شود، این واقعیت است که در شرایط کنونی میهن ما، در شرایط حاکمیت رژیم فاشیستی شاه و سلطه امیرالیم در ایران، هر مبارزاتی جدا از مبارزه عمومی خلق جهت پایان دادن به سلطه امیرالیم و برجیدن نظام فاشیستی موجود، سرنوشتی جز شکست و ناگامی و یا گنیده شدن به سازشکاری نخواهد داشت. هیچ مبارزاتی بدون در نظر داشتن پیوسته هدف نهائی و بدون ارتباط با این هدف نهائی نمیتواند بمثابة یک گام واقعی در جهت وارد آوردن ضربه برداشتن تلقی گردد.



امروز بویژه در شرایط ضعف و استیصال رژیم وابسته و بیوستان روز افزون توده ها به مبارزه، در شرایط پارتیشن جنبه های هر روز تازه ای در مقابل با حکومت محمد رضا شاه، طرح هرگونه خواست آزاد یخواهانه و هر مطالبه سیاسی تنها از طریق انکاس به توده های مردم و وحدت بخشیدن به مبارزات ملی و طبقاتی، از طریق بسیج خلق در جهت بیرون راندن امیرالیم و سرتوگونی رژیم مزدور و وابسته، پهلوی، ضمون و معنای واقعی می باشد. هنرمندان و نویسندگان مرفق میهن ما زمانی قادر خواهند بود در راه تحقق واقعی خواستهای خلق گام بردارند، که با طرد توهامات و پند اهرای واهی، با خنثی کردن عناصر متزلزل در صفوف خود و انفراد سازشکاران، مبارزه خود را در راه تحقق خواستهای آزاد یخواهانه با مبارزه خلق همراه سازند. بدون همراهی و پیوند با مبارزه زحمتکشان و قرار گرفتن در خدمت آن، تحقق واقعی هیچگونه خواستی ممکن نیست. بدست آوردن خواستهای دمکراتیک واقعی و نیل به دمکراسی بدون در هم شکستن نظام حاکم و رهائی خلق ما از زنجیرهای اسارت امیرالیم و عوامل ایرانی آن میسر نخواهد بود.

شرایط بحرانی جامعه ایران، آشفتگی و اغتشاش عمومی اوضاع و فقر و تیره روزی توده های طبقاتی خلق، نتایج منطقی خورما (علیرغم تلاش امیرالیم و رژیم دست نشانده شاه که به عبت میکوشند به ضرب تازیانه زندان به حیات تنگین خود دوام بخشدند) بصورت گسترش روز افزون ناراضی و اعتراض همگانی و مبارزه و مقاومت توده ها و بویژه زحمتکشان که بیش از همه سنگینی این مصائب را بر شانه های خود احساس میکنند، هر روز بیشتر نشان میدهد. جنبش گسترده مبارزات توده های در ماهلهی اخیر، مبارزه پرشکوه و قهرمانانه چند صد هزار نفر از زحمتکشان میهن ما علیه رژیم شاه و بخاطر خانه سازی، اعتراضات عظیم کارگری در تهران، شیراز، تبریز، رشت، اصفهان، خوزستان و سایر شهرستانهای ایران که تشدید مبارزات روحانیون مبارز، بازاربانان، دانشجویان و روشنفکران مرفق را بدنبال داشت، نمونه برجسته ویرشور و علیان توده های زحمتد کس و مبارزه و مقاومت خلقی در برابر شرایط موجود و اوضاع ناپایمان و اسارت باری است که امیرالیم و رژیم دست نشانده آن در ایران به خلق ما تحمیل نمودند.

تظاهرات متعدد هفته های گذشته، تظاهرات هزاران نفر از مردم ستمدیده ما در تهران، ری، قم، شیراز، اصفهان، اهواز، نوشهر، ... تبدیل اجتماع یازده هزار نفری "شبهای نویسنده" و هنرمندان به نمایش آشکار علیه رژیم فاشیستی و سفاک شاه، گسترش این مبارزات همزمان و پیر از مسافرت شاه به آمریکا و فرانسه، تظاهرات پرشکوه و خونین دانشجویان در دانشگاهها و خیابانها، تعطیل بازار تهران و نمایش اعتراض خونتین در کاروانسرا سنگی، اعتراضات و تظاهرات متوالی در شهرستانهای مختلف ایران و مقابله "سروکوبخانه" رژیم در برابر این مبارزات از کسو گواه بارز این واقعیت است که توده های خلق و در پیشاپیش آنان زحمتکشان میهن ما بدون افتادن به دام پند اهرای واهی علیه رژیم منقر پهلوی مضمضانه بپا خاسته اند، و از سوی دیگر نشان میدهد که در یکسواری و اعمال سرکوب و ترور فاشیستی وسیله اصلی حاکمیت ارتجاع و امیرالیم در ایران را تشکیل میدهد و طبقات اجتماعی حاکم و رژیم وابسته به امیرالیم شاه از توسل به هیچ جنایتی برای حفظ ادانه این حاکمیت ابا ندارند.

ماهیت طبقاتی رژیم شاه و وابستگی آن به امیرالیم آن زمینه و سرچشمه اساسی است که گنیه افشار و طبقات خلق، کارگران، دهقانان و اقشار وسیع خورده بورژوازی را در معرض سلب مالکیت و استثمار مدام امیرالیم قرار داده، فقر و تیره روزی توده های مردم و چپاول و غارت منابع سرشار میهن ما را سبب شده است. رژیم فاشیستی شاه، بمثابة:

سگ زنجیری امیرالیم آمریکا و نماینده طبقات ارتجاعی وابسته به آن، حافظ و نگهبان این منافع وسیله حفظ و تحکیم این وابستگی و چپاول است. بنابراین، تازیانی که حاکمیت سرمایه های امیرالیم بر کشور ما وجود دارد، خلق ما هیچ گونه امکانی برای بستن سرچشمه های بحران و عواقب آن، برای رشد واقعی، برای استقلال و دمکراسی و یا بهبود شرایط اقتصادی - اجتماعی حاکم ندانسته و تنها با در هم شکستن سيطرة امیرالیم و تزویر بورژوا - کمپرادور آن، با خشکاندن این سرچشمه ناپسامانی و بیدار قادر خواهد بود شرایط شکوفایی واقعی ایران را فراهم آورد. راه نیل به این آرمان بزرگ خلق ما، بسیج و سازب ماند های وسیع مردم و بویژه طبقه کارگر، تدارک یکبار عظیم و طولانی جنگ خلق و مبارزه قاطع و تا به آخر علیه گنیه دشمنان داخلی و خارجی است. سراب های رفرمیستی ناپسامانوانده به خلق سلاح توده ها، به گاهن بر زندگی مبارزات و کم کردن ستم آن منتهی گردد. به همین جهت، طرد این توهامات شرط پیشبرد این مبارزات است. بویژه آنکه چنین توهاماتی نه تنها است توسط دار و دسته خائن "کمیته مرکزی حزب توده" و این عیال مزدور سوسیال امیرالیم شوروی، بصورت تلقینات ضد انقلابی مستمر و با هدف انحراف جنبش نوای مردم ما از سمت گیری درست و کشاندن آن به بیراهه های سازشکارانه، بطور سیستماتیک در این زده میشود. این تلاش های "کمیته مرکزی" بر شرایط حساس رشتند جنبش و تلاش رژیم شاه و امیرالیم جهت "چاره جویی" در برابر بحران فزاینده "کمیته" به شکل طرح تئوری های ضد انقلابی از قبیل "جنبه واحد" ضد دیکتاتوری" بیش از پیش تشدید یافته است. لذا مبارزه علیه امیرالیم و رژیم مزدور شاه بدون مبارزه علیه این نمایندگان ضد انقلاب و مبلغین ادانه و تحکیم بردگی خلقهای میهن ما و بدون افشا و طرد کامل تلقینات و تزدهای ضد انقلابی آنان میسر نیست.

برآنگدن این امید واهی که گویا می توان در شرایط سلطه امیرالیم به آزادی و دمکراسی (حتی از نوع بورژوازی آن) نائل آمد، هیچ چیز نیست جز تلاش برای ستم کردن اراده یکبار جوی توده ها و ایجاد انحراف در سنگینی درست آن. مبارزه برای کسب دمکراسی واقعی، مبارزه برای رهائی و شکوفایی میهن ما، مفهومی جدا از مبارزه لاینفک علیه امیرالیم و رژیم مزدور شاه نمیتواند داشته باشد. خلق ما تنها از طریق برانداختن سلطه امیرالیم و پایان دادن به حاکمیت طبقات ارتجاعی می تواند به استقلال و آزادی نائل آید. تحقق این هدف و پیشبرد پیروزنده این مبارزه بدون بسیج و تشنگ توده های طبقاتی خلق و برپا ساختن جنگ سلسلحانه توده های، بدون همزیستی پروتارها و سازمان سبای آن، ممکن نیست. کمونیست های ایران در راه نیل به این هدف، در راه حل و وظائف ضد امیرالیم و در مبارزات، انجام انقلاب دمکراتیک نوین و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق، بر اساس آموزش های مارکسیسم لنینیسم اندیشه ما توشه دون، نه در جهت توهامات رفرمیستی، بلکه در راه بسیج و سازماندهی توده ها، در راه سازماندهی طبقه کارگر و ارتقای آن به یک جنبش آگاه و متشکل انقلابی گام بر میدارند و از این طریق راه نیل به رهائی واقعی را هموار می سازند.

در هر کجا که هستیم، در کارخانه و کارگاه، در کوچه و بازار، در مدرسه و دانشگاه، در شهر و روستا، کارزار وسیع مبارزه و مقاومت علیه رژیم دست نشانده شاه و امیرالیم جهانی را سازمان دهیم!

۸ آذر ۱۳۵۶، ۲۹ نوامبر ۱۹۷۷

گروه: اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر

ضمیمه: مسائل انقلاب و سوسیالیسم، شماره ۳

P.R.S.
75 Karlsruhe
Postlagerkarte A 078615
W. Germany.